

تاریخ و تمدن اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۳۳-۵۹

کارکرد مؤلفه‌های زمانی در آغاز مجلد پنجم و ششم از تاریخ بیهقی^۱

زهرا ریاحی زمین^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

فهیمة حیدری جامع بزرگی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

متون تاریخی به واسطه فرایند طرح‌ریزی در بیان وقایع و حوادث بی‌شمار، درخور بررسی‌های روایت‌شناختی‌اند. قواعد روایت به تاریخ‌نویس این امکان را می‌دهد که از خلال توده‌ای از انبوه وقایع، دست به انتخاب و شرح بزند. از میان تمهیدات روایی، عنصر زمان جایگاهی ویژه دارد؛ چه زمان روایت در پیوندی عمیق با پی‌رنگ است. در این پژوهش، برای بررسی نوع کارکرد و چگونگی کاربست عنصر زمان در تاریخ بیهقی، عناصر زمانی مانند پس‌نگری‌ها و پیش‌نگری‌ها، حذف‌ها و خلاصه‌گویی‌ها، مکث توصیفی و جز اینها که در نظریه ژرار ژنت مطرح شده است، با نگاهی معناگرایانه بررسی شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که زمان روایی عمده‌ترین بهره‌گیری بیهقی از عنصر زمان در تاریخ بیهقی است. در پرداخت این گونه زمانی، به واسطه درونه‌گیری‌های متعدد، ساختاری چندلایه ایجاد شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت زمانمندی تاریخ بیهقی در سطحی معادل طرحمندی قرار گرفته است. از ویژگی‌های بارز روایتگری بیهقی در این زمینه، استخراج کارکردهای معنایی از عناصر زمان روایی است و در این بخش، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌گذاری‌های راوی نمایان است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، زمان روایی، ژرار ژنت، کارکردهای زمانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۸

۲. رایانامه: zriahi@rose.shirazu.ac.ir

۳. رایانامه (مسئول مکاتبات): fahimeheidary@yahoo.com

۱. مقدمه

تواریخ فارسی زبان بخش وسیعی از متون برجای مانده زبان فارسی اند که به واسطه قدرت نثر و آراستگی به اغلب فنون ادبی، همواره در حوزه ادبیات نیز مطرح بوده‌اند و بخش عمده‌ای از تحولات نثر فارسی در آنها بازتاب یافته است. علاوه بر حوزه نثرنویسی، این متون از جنبه پردازش‌های روایی نیز اهمیت دارند. روایت بخش جدایی‌ناپذیر متون تاریخی است، چه بدون انسجام‌بخشی به حوادث در دل طرحی منسجم، ثبت رویدادها و گذر آنها از دالان زمان و رسیدن به آیندگان امکان‌پذیر نیست؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه رویدادهای متعدد و پراکندگی آنها، مورخ را به گزینش و تنظیم رویدادها در دل طرحی منسجم وامی‌دارد، تاریخ با روایت و مهم‌ترین عنصر روایت یعنی پی‌رنگ گره می‌خورد؛ از این رو حتی زمان‌های گاه‌شمارانه^۴ نیز تحت تأثیر روایت مورخ که در جایگاه راوی است، قرار می‌گیرد. زمان از اصلی‌ترین عناصری است که روایت‌شناسان در تحلیل متون بر آن تکیه داشته‌اند، تا جایی که ژرار ژنت^۵ نظریه مستقلی در این زمینه ارائه کرده است. از آنجاکه تاریخ بر بستر زمان جاری است و روایت نیز بدون عنصر زمان و زمانمندی در پی‌رنگ خود دچار آشوب خواهد شد، بررسی شیوه‌های کارکرد آن در متون تاریخی که فی‌نفسه روایتگر زمان‌اند، حائز اهمیت است.

هدف از این پژوهش نشان دادن شیوه‌های طرح‌ریزی بیهقی برای بیان حوادث و رویدادهایی است که از بین رویدادهای مختلف و متعدد انتخاب و گزینش کرده است. این پردازش بیهقی از تاریخ نظریه تاریخ به‌مثابه روایت را تقویت می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که تاریخ صرف وجود ندارد، زیرا مورخ هم‌چون داستان‌نویس به طرح‌مندی و روایتگری مشغول است، نه القای صرف رخدادهای تاریخی؛ چه «تاریخ فقط با منش

۴. زمان گاه‌شمارانه: همان زمان تقویمی است که در قالب ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها و سال‌ها اندازه‌گیری می‌شود.

بنیادین گزارش داستانی خواندنی است»^۶. برای دستیابی به بخشی از این شیوه‌های روایی که متن تاریخی را از گزارش صرف به روایتگری می‌کشاند، زمان متن که از ابزارهای اصلی در شکل‌دهی به طرح‌واره متن است، با تمرکز بر کارکردهای معنایی زمان، بررسی شده است. سؤال‌های اصلی پژوهش این است که شیوه‌های کاربردی زمان برای خلق کارکردهای خاص معنایی است یا زمان صرفاً در طرح‌واره متن نقشی اساسی دارد؟ زمان در تاریخ بیهقی تا چه حد بسته به زمان گاه‌شمارانه است و زمان روایی تا چه اندازه بر زمان گاه-شمارانه چیرگی دارد؟

در این پژوهش، نسخه‌ای از تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، مبنای کار بوده است؛ بنابراین ارجاع به شماره صفحات و سنجش میزان اختصاص متن به هر رویداد، با توجه به این نسخه صورت گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره تاریخ بیهقی، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی به رشته تحریر درآمده که هر یک جنبه‌های مختلفی از این اثر ارزشمند را بررسی کرده‌اند. هم‌چنین بررسی روایت‌شناختی تاریخ بیهقی از جنبه‌های مختلف روایت در مقاله‌هایی بازنمایی شده که در این مجال، تنها به شماری از آنها که به موضوع این پژوهش نزدیک‌تر و مرتبط‌تر است، اشاره می‌شود:

صهبا، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زمان در تاریخ بیهقی براساس نظریه زمان در روایت» برطبق نظریه ژرار ژنت نشان می‌دهد که فشردگی، گسترش‌دادن، گذشته‌نگری، آینده‌نگری و تناوب از مهم‌ترین شگردهای زمانی است که بیهقی برای نزدیک کردن تاریخ به ساحت ادبیات از آن بهره برده است. مقاله یادشده بر چارچوب دقیق نظریه زمانی ژرار ژنت و دستگاه نظری او مبتنی شده است؛ اما در پژوهش حاضر، هدف بر چگونگی کارکرد

عناصر زمانی در دل نظام ساختاری تاریخ بیهقی است؛ به عبارت دیگر، مقاله پیش رو تحلیلی نشانه‌شناختی از عنصر زمان به دست می‌دهد.

رسولی و عباسی در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد روایت در ذکر بر دار کردن حسنک وزیر، از تاریخ بیهقی»، به بررسی پی‌رنگ این داستان پرداخته‌اند تا نشان دهند که با وجود کوشش فراوان راوی تخیلی (بیهقی) در افزودن به جنبه واقعیت‌پذیری متن و نشان‌دادن بی‌طرفی راوی از طریق واگذاری روایت به راوی‌های مختلف، وی نتوانسته از جانب‌داری به دور بماند. در واقع این پژوهش با تمرکز بر پی‌رنگ، به بررسی نقش راوی تخیلی در روایت پرداخته است و عنصر زمان نیز که از پایه‌های اصلی پی‌رنگ است، مطرح شده؛ ولی به‌طور مستقل، کارکردهای نشانه‌معنایی آن چندان مدنظر نبوده است.

راغب در رساله خود با عنوان تاریخ بیهقی بر بنیاد دانش روایت‌شناختی به بررسی زمان در تاریخ بیهقی پرداخته و شیوه اصلی تحلیل متن، از دیدگاه‌های ژرار ژنت وام گرفته شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که شکل زمان، مهم‌ترین عامل تفاوت میان تواریخ مختلف است. پژوهش‌کننده تاریخ اسلام، در سال ۱۳۹۵ این رساله را در کتابی به نام روایت‌شناسی تاریخ‌نگارانه تاریخ بیهقی به چاپ رسانده است.

دزفولیان و مولودی در مقاله «روایت‌شناسی تاریخ بیهقی، بررسی سازوکار روایت بوبکر حصیری براساس نظریه ژنت»، به بررسی حکایت بوبکر حصیری در سه سطح روایی داستان، روایت و روایتگری پرداخته‌اند و مؤلفه‌هایی که این سه سطح روایی را در تعامل با یکدیگر نگه می‌دارد، یعنی زمان دستوری، وجه و صدا را تحلیل کرده‌اند تا ثابت کنند که این اثر ساختار روایی خاص خود دارد و جزو اولین نمونه‌های روایت کامل کلاسیک شمرده می‌شود.

اما در هیچ‌کدام از این مقالات، چگونگی کارکرد عناصر زمانی در سطح معنایی بررسی نشده و بیشتر بر فرم و ساختار این مؤلفه روایی تمرکز شده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی دریافت ظرایف معنایی از خلال نوع کارکرد عناصر زمانی است.

۳. مبانی نظری پژوهش

بحث زمان از دیرباز یعنی سال‌ها پیش از روایت‌شناسان، ذهن علمای مابعدالطبیعه، یعنی فلاسفه و نیز دانشمندان علوم طبیعی، یعنی فیزیک‌دانان را به خود مشغول داشته است. فلاسفه بیش از دیگران درگیر مفهوم زمان و انطباق آن با دریافت‌های ذهن بشر بوده‌اند. پل ریکور،^۷ فیلسوف و روایت‌شناس معاصر، با علم به نظریات مطرح‌شده در باب زمان معتقد است که «تفکر تجریدی همواره از حل معمای زمان عاجز خواهد ماند. فلسفه و علم، هرگز بر زمان احاطه نمی‌یابند؛ زیرا این ماییم که همواره در اقیانوس زمان شناوریم... آن‌چه به ما اجازه می‌دهد در اقیانوس زمان برای مدتی شناور باقی بمانیم و بررغم تلاطم امواج تا حدودی مسیر معینی را طی کنیم، مهارت و فن یا هنری است که به شناگری شباهت بیشتری دارد تا به فلسفه و علم، و این فن یا هنر چیزی نیست مگر هنر داستان‌سرایی و روایتگری».^۸ در نگاه پل ریکور، طرح داستان، ابزار مؤثری است که با قابلیت پیکربندی روایت، می‌تواند به تجارب زمانی آشفته و بی‌شکل، سروسامان دهد و این مفهوم تجریدی را به یاری روایت، اندکی عینی کند؛ «زمان تا آن حد امری بشری می‌شود که به تقلید از طرز کار یک روایت سازمان‌دهی شود و روایت نیز به نوبه خود تا آن حد بامعناست که ویژگی‌های تجربه زمانی را به تصویر بکشد».^۹ وی از این طریق به بحث‌های روایت‌شناختی در باب مفهوم وسیع و دور از دسترسی چون زمان اصالت می‌دهد. گرچه ادعاهای چالش‌برانگیزی در تعارض با تاریخ‌نگاری روایی وجود دارند که روایت را با قابلیت آشکال مختلف خود راهی برای تحمیل معنا به گذشته می‌دانند،^{۱۰} تنها راه بررسی متون تاریخی که در قالب روایت داستانی نوشته شده، چگونگی کارکرد روایت در سطح

7. Paul Ricaur

۸. فرهادپور، ۳۱.

۹. همان، ۲۹.

۱۰. رک. نوذری، ۲۰۹.

معناست.

در میان روایت‌شناسان، ژرار ژنت، روایت‌شناس معروف فرانسوی، تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز در باب زمان روایت^{۱۱} است. کتاب ژرار ژنت به نام گفتمان روایی^{۱۲} مهم‌ترین اثری است که به شناخت روایت‌شناسی یاری می‌رساند. نخستین موضوع مورد توجه او، شیوه ارائه ترتیب زمانی رویداد است. در دستگاه تحلیلی ژنت، «روایت، نوعی توالی زمانی دولایه است: زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت. کار این ثنویت فقط آن نیست که همه تحریف‌های زمانی رایج در روایت را امکان‌پذیر سازد، کار اساسی‌ترش این است که از ما می‌خواهد در نظر داشته باشیم که یکی از کارکردهای روایت عبارت است از ابداع یک طرح‌واره زمانی برحسب یک طرح‌واره زمانی دیگر»^{۱۳}. ژنت به تبیین قابلیت‌های روایت در دخل و تصرف زمان می‌پردازد؛ او در حرکت از سطح داستان به متن، سه جنبه اصلی مربوط به دخل و تصرف در زمان یا شیوه بیان آن را از هم متمایز می‌کند:

۱. نخستین جنبه، رابطه بین ترتیب^{۱۴} زمانی رخدادها و ترتیب روایت آنها است. روایت می‌تواند از ترتیب زمانی تقویمی رخدادها عقب بیفتد، می‌تواند با رخدادها هم‌زمان شود یا می‌تواند از آنها پیش بیفتد. درحقیقت، نظم بیان منطقی و زمانمند داستان است؛ گاه پیش‌بینی حوادث است و از آنها پیشی گرفتن، گاه بازگشت به گذشته است و گاه ایجاد تفاوت میان زمان روایت و زمان داستان است. ژنت همگی این انحراف‌ها در ترتیب ارائه وقایع در متن را نسبت به ترتیب آشکار وقوعشان در داستان، نابهنگامی می‌داند. نابهنگامی به گذشته‌نگر یا پس‌نگاه^{۱۵} و آینده‌نگر یا پیش‌نگاه^{۱۶} تقسیم می‌شود که آنها را تقدم و تأخر

۱۱. زمان روایت: بحث زمانمندی روایت است که طی آن وقایع در طرح زمانی مشخصی در متن جای می‌گیرند.

12. Narrative Discourse

۱۳. مکوئیلان، ۱۴۲.

14. order

15. flashback

16. flashforward

می‌نامد. در روایت گذشته‌نگر^{۱۷}، روایت به گذشته‌ای در داستان رجعت می‌کند و در روایت آینده‌نگر^{۱۸}، روایت به آینده داستان نقل مکان می‌کند.

۲. دومین جنبه رابطه‌ای که ژنت درباره‌اش بحث می‌کند، استمرار زمان یا تداوم^{۱۹} است؛ یعنی مدت‌زمان وقوع یک رخداد در جهان داستان و مدت‌زمانی که طول می‌کشد تا این رخداد روایت شود. سرعت متن در هر قسمت از روایت با توجه به سرعت قسمت‌های دیگر همان روایت ارزیابی می‌شود، آن‌گاه این سرعت به صورت نسبی بین دیرش^{۲۰} (تداوم) تعیین شده در داستان و میزان متن اختصاص یافته به گفتن آن، بیان می‌شود. در این بخش نشان داده می‌شود که کدام رخدادها یا کارکردهای داستان را می‌توان گسترش داد یا حذف کرد.

۳. سومین رابطه بین ترتیب زمانی و ترتیب روایی، تکرار یا بسامد^{۲۱} است، یعنی رابطه بین دفعات تکرار یک رخداد در جهان داستان و دفعاتی که همان رخداد عملاً روایت می‌شود. اهمیت این بررسی در نقشی است که در شناخت زمان در داستان دارد، یعنی نسبت زمان با موقعیت را روشن می‌کند.^{۲۲}

این سطوح زمانی امکان تحلیل و بررسی عنصر دست‌نیافتنی زمان را برای پژوهشگران فراهم می‌کند؛ بنابراین اساس تحلیل در این پژوهش همین ابزارها است که ژنت برای تحلیل زمان روایت ارائه کرده است، البته با تمرکز بیشتر بر کارکردهای نشانه‌معناشناختی

۱۷. گذشته‌نگر یا پس‌نگاه: روایت رخداد داستان پس از نقل رخدادهای سپری شده متن است؛ گویی روایت به گذشته‌ای در داستان رجعت می‌کند (ریمون کنان، ۶۵).

۱۸. آینده‌نگر یا پیش‌نگاه: روایت رخداد داستان پیش از نقل رخدادهای اولیه است؛ گویی روایت به آینده داستان نقل مکان می‌کند (همان، ۶۵).

19. duration

۲۰. دیرش یا تداوم: بررسی روابط میان مدت زمان وقوع رخدادهای داستان و حجم متن مصروف روایت رخدادها (همان، ۶۵).

21. frequency

۲۲. تولان، ۸۰-۹۸؛ ریمون کنان، ۶۵-۸۰.

این ابزارها؛ یعنی علاوه بر بررسی کارکرد این ابزارها در شکل‌دهی به ساختار، در سطح معنای آنها نیز بررسی شده‌اند.

۴. تحلیل متن

۴.۱. نامه حشم تگیناباد به امیر مسعود

۴.۱.۱. خلاصه داستان

زمانی که سلطان محمود در غزنین وفات یافت، پسر بزرگ وی، امیر مسعود، در سپاهان (اصفهان) بود و می‌خواست به سوی بغداد حرکت کند. بزرگان و ارکان دولت محمودی از قبیل حاجب بزرگ، امیر علی قریب، در پیش کار ایستادند و پسر کوچک‌تر سلطان، یعنی امیر محمد را از گوزگانان به غزنین آوردند و بر تخت ملک نشاندهند؛ چون امیر مسعود عزیمت به سمت بغداد را رها کرد و خود را به هرات رساند، این بزرگان امیر محمد را در قلعه کوهتیز تگیناباد در غزنین زندانی کردند و نامه‌ای به امیر مسعود نوشتند و به دست منگیتراک، برادر حاجب بزرگ و بوبکر حصیری سپردند تا به امیر مسعود برسانند و در تگیناباد به نام سلطان مسعود خطبه خوانند. سلطان مسعود در پاسخ نامه از آنان خواست که لشکر را به سمت هرات روانه کنند و امیر محمد را در همان قلعه کوهتیز نگه دارند تا زمانی که خود به غزنین رود و درباره او تصمیم بگیرد. بزرگان تگیناباد این نامه را برای امیر محمد فرستادند و لشکر را به سمت هرات روانه کردند.^{۲۳}

۴.۱.۲. طرحواره زمانی

آغاز: نوشتن نامه‌ای برای امیر مسعود در روز دوشنبه سوم شوال سال ۴۲۱ ه. ش.
میانه: رفتن بوبکر حصیری و منگیتراک به هرات برای رساندن نامه؛ بیان وضع امیر محمد؛ رسیدن خیل‌تاشانی که به غزنین رفته بودند و آوردن بشارت رسیدن خبر حرکت امیر مسعود به

سمت تخت ملک؛ رسیدن جواب نامه امیرمسعود در روز شنبه نیمه شوال؛ فرستادن جواب نامه امیرمسعود برای امیرمحمد.
پایان: آماده‌شدن لشکر برای حرکت به سمت هرات.

۴. ۱. ۳. تکنیک‌های زمانی

۱. بیان موجز کل رویدادهای اتفاق افتاده در برهه زمانی چهارماهه، در خلال نامه.
۲. نقش محوری دیرش یا تداوم در ثبات پویایی متن.
۲. ۱. شتاب مثبت^{۲۴} ← خلاصه‌گویی^{۲۵} و حذف^{۲۶}

۴. ۱. ۴. کارکردهای زمانی

باقی مانده مجلد پنجم تاریخ بیهقی با نامه حشم تگیناباد به امیرمسعود آغاز می‌شود. طی این نامه به اختصار به اطلاع سلطان مسعود می‌رسد که دلیل بر تخت نشاندن سلطان محمد در غیاب او، چه بوده است. «نامه‌ها» به سبب ساختار خود ناچار از ارائه گزارش‌هایی مفصل در قالب عباراتی مجمل‌اند. در این نامه نیز بر همین منوال، روایت با شتاب مثبت همراه است، یعنی «اختصاص یک تکه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان».^{۲۷} شروع روایت تاریخ مسعودی با این نامه، نشان از تمرکز بیهقی بر سرعتی است که متن را به بیان رخدادهایی برساند که از نظر خود او حائز اهمیت است. همین مسأله نشان چیش و

۲۴. شتاب مثبت: اختصاص یک تکه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان (ریمون کنان، ۷۳).

۲۵. خلاصه‌گویی: سرعت از طریق ایجاز متنی افزایش می‌یابد؛ بدین ترتیب که یک دوره داستانی معین در بیان کوتاهی از مشخصه‌های اصلی آن خلاصه می‌شود (تولان، ۹۱).

۲۶. حذف: حداکثر سرعت را حذف می‌نامیم که در آن هیچ فضای متنی روی بخشی از دیرش داستانی صرف نشده است (همان، ۹۰).

۲۷. ریمون کنان، ۷۳.

گزینش او در روایت تاریخش است؛ چراکه «هیچ مورخی همه رخ داده‌های متقن گذشته را نمی‌نگارد بلکه به گزینش آنها دست می‌زند، زیرا برخی از رخ داده‌ها از نگاه یک مورخ مهم و قابل ذکر تلقی می‌شود و از نگاه مورخی دیگر همان رخ داده‌ها ممکن است فاقد اهمیت و غیرقابل ذکر پنداشته شود. به علاوه نگرش تاریخ بدون گزینش و انتخابگری نه معنا می‌دهد و نه اساساً ممکن و مفید است».^{۲۸}

۴.۱.۴.۱. کارکرد نحو زبان در سرعت روایت

تمهید سرعت روایت که با روایت حوادث متعددی در دل نامه‌ای مختصر شروع شده است، پس از نامه نیز با جمله‌های کوتاه و فعل‌های متعدد که هر یک در سطح روایت دارای کارکردی هسته‌ای‌اند، ادامه می‌یابد. این سرعت را در روساخت اثر، فعل‌های گذشته و گذشته استمراری یاری می‌رسانند: «خطیب سلطانی و حاجب بزرگ و همه اعیان به مسجد آدینه حاضر آمدند و بسیار درم و دینار نثار کردند و کاری بانام برفت و نامه رفته بود تا به بُست نیز خطبه کنند و کرده بودند و بسیار تکلف نموده».^{۲۹} یا در بخشی از نامه تنها با ذکر سه جمله کوتاه، به اقتضای متن، از ذکر وقایع متعدد گذشته است: «عوایق و موانع برافتاد و زایل گشت و کارها یک‌رویه شد».^{۳۰} این سه جمله در بردارنده حذف‌های متعدد برای بیان وضع کنونی و نهایی است، یعنی چگونگی برافتادن عوایق که در باب آن سکوت شده است، متن را با سرعت به اینجا می‌کشاند که کارها یک‌رویه شده و هم‌اکنون همه چیز آماده پذیرش پادشاه جدید است.

در واقع خلأهای زمانی متعددی در چنین بخش‌هایی وجود دارد که ماحصل خلاصه‌گویی و از ابزارهای مورخ در خلق روایت تاریخی است. قیده‌های زمانی و نشانه‌های

۲۸. ملانی توانی، ۲۶.

۲۹. بیهقی، ۵.

۳۰. بیهقی، ۳.

استمراری پایان افعال که نشان تکرار و استمرار رخدادی در زمان است نیز یاریگر مورخ در بیانی خلاصه و توأم با خلأهایی است که تنها، رخدادهای اصلی و کارکردی را برجسته سازد: «و هر روز حاجب علی برنشستی و به صحرا آمدی و بایستادی و اعیان و محتشمان درگاه به جمله بیامدندی و سواره باستادی و تا چاشتگاه فراخ حدیث کردندی و اگر از جانبی خبری تازه گشتی، بازگفتندی و اگر از جانبی خللی افتاده بودی به نامه و سوار دریافتندی و...»^{۳۱} بدین ترتیب برای جلوگیری از اطناب و زیاده‌گویی که از شتاب مثبت متن می‌کاهد، از تکرار چندباره رخدادهایی که طی چند مدت در حال تکرار بوده، خودداری می‌کند و با استفاده از تکنیک بسامد بازگو^{۳۲} بر سرعت متن می‌افزاید. در حقیقت با استفاده از وجه استمراری فعل، تکنیک بسامد بازگو را به خدمت سرعت متن درمی‌آورد. بنابراین کوتاهی جمله‌ها و تعدد افعال از ویژگی‌های اصلی سرعت بخشی به روایت در بخش‌های زیادی از تاریخ بیهقی است. فراوانی افعال فعالیت و سرعت ویژه‌ای در ذهن خواننده پدید می‌آورد؛ بنابراین ایجاز کلام که از مشخصه‌های سبکی تاریخ بیهقی است، ریشه در شتم روایت‌پردازی بیهقی و علم او به تأثیرگذاری خلاصه‌گویی و حذف، در برجسته‌سازی کلام دارد.

۴.۱.۴.۲. مکث توصیفی و القای وضعی حسی و عاطفی

در این بخش، از وضع پیش از برتخت‌نشستن امیرمسعود و اوضاع و احوال امیرمحمد تا زمان رسیدن او بر تخت پادشاهی سخن رفته است؛ به همین دلیل ذکر احوال امیرمحمد، هم‌چون ردی گذرا^{۳۳} پایه آغاز روایت متعلق به سلطان مسعود می‌گردد. در این بخش

۳۱. همان.

۳۲. نقل یکباره آن‌چه n بار اتفاق افتاده است.

۳۳. رد گذرا، به پیچیده‌شدن بافتار روایی کمک می‌کند؛ اما بیشتر بینشی موضعی درباره شخصیت‌ها یا راوی به دست می‌دهد تا این‌که در خط واقعه دخیل و تصرفی کند (تولان، ۸۶).

آغازین، مخاطب تنها به بینشی موضعی درباره شخصیت امیرمحمد و احوال او دست می‌یابد تا در فرصتی مناسب و در گستره پیوستاری از انواع مختلف نابهنگامی‌های این متن، دنباله سرگذشت امیرمحمد بیان گردد و دفتر تاریخ بیهقی در این موضوع بسته شود. امیرمحمد در این روایت، در وضع نابسامانی قرار دارد که احوال او را نه سرعت روایت، بلکه مکثی توصیفی بیان خواهد کرد؛ ازاین‌رو در ادامه روایت شتاب‌زده از وضع کنونی این شخصیت، مکث توصیفی^{۳۴} در محور هم‌نشینی کلام، القای وضعی حسی و عاطفی می‌کند:

«امیرمحمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می‌بود، چون نان می‌بخوردی قوم را بازگردانیدی. سوم روز احمد ارسلان گفت: آن چه تقدیر است ناچار بباشد، در غمناک بودن بس فایده نیست؛ خداوند بر سر شراب و نشاط باز شود که ما بندگان می‌ترسیم که او را سودا غلبه کند و علتی آرد. امیر تثبط فرونشاند چنان‌که چون لشکر سوی هرات کشید باز به شراب درآمد و لکن خوردنی بودی با تکلف و نُقل هر قدحی بادی سرد».^{۳۵}

در این بخش، حالات امیرمحمد را با دو صفت «متحیری و غمناکی» شرح می‌دهد که بر مؤلفه زمانی «روزی دو سه» بسط داده شده و با همین دو مؤلفه زبانی وصفی و قیدی، زمان را در اختیار خواست راوی قرار می‌دهد. این وضع به‌گونه‌ای است که زبان را به سمت توصیف و مکثی، هرچند کوتاه، در روایت می‌کشاند، یعنی روند روایتگری اتفاقات رخ داده که به اقتضای روایت نامه‌ای، با شتاب درحال انجام بود، متوقف می‌شود و ذکر حالات امیرمحمد در پیش گرفته می‌شود تا ضرورت توجه به وضع او در موقعیت فعلی، بر جنبه حسی و عاطفی متن بیفزاید. این فرایند را مکث توصیفی روایت که مرتبط با وضع

۳۴. مکث توصیفی: وضع مقابل حذف مکث توصیفی است، بدین معنی که متن دیرش داستانی ندارد (تولان، ۹۰)؛ به عبارت دیگر تداوم روایت در غیاب رویداد است؛ یعنی رویداد داستانی متوقف می‌شود ولی روایت در سطحی دیگر که اغلب توصیفی است ادامه می‌یابد.

۳۵. همان، ۵-۶.

امیرمحمد در موقعیت شراب‌نوشی است و هم‌چنین ذکر اوصافی در آداب باده‌گساری ایجاد کرده است. در بسیاری مواقع این مکث‌های توصیفی در بردارنده زمان حال اخلاقی^{۳۶} است؛ بدین معنا که متن دیرش داستانی ندارد و در ازای آن، راوی به کلی‌گویی‌هایی در زمان حال می‌پردازد. این اتفاق در بخش‌های توصیفی و تفسیری رخ می‌دهد.^{۳۷} چنان‌که در ادامه همین روایت، با مکث و بیان نکته‌ای اخلاقی، خلأ زمانی را با کلی‌گویی پر کرده است: «شراب و نشاط با فراغت دل رود، آن‌چه گفته‌اند که غم‌ناکان را شراب باید خورد تا تفت غم بنشانند بزرگ غلطی است؛ بلی در حال بنشانند و کمتر گردانند، اما چون شراب دریافت و بخفتند، خماری منکر آرد که بیدار شوند و دو سه روز بدارد».^{۳۸} در واقع زمان حال اخلاقی که به‌نوعی ایجادگر مکث در روایت است، کارکرد درخور توجهی در تاریخ بیهقی دارد و در بسیاری مواقع، بیهقی پس از روایت رویدادها بلافاصله به یاری زمان حال اخلاقی بر وجه تعلیمی و عبرت‌آموزی تاریخش می‌افزاید. نمونه‌ای دیگر در باب بوسهل زوزنی: «و به روزگار گذشته که امیر شهاب‌الدوله به هرات می‌بود، محتشم‌تر خدمتکاران او این مرد بود، اما با مردمان بدساختگی کردی و درشت و ناخوش [شاید درشتی و ناخوشی]^{۳۹} و صفرایی عظیم داشت و چون حال وی ظاهر است، زیادت از این نگویم که گذشته است و غایت کار آدمی مرگ است، نیکوکاری و خوی نیک بهتر تا به دو جهان سود دارد و بر دهد».^{۴۰} زیادت از این نگویم که گذشته است؛ یعنی اکنون که این تاریخ را می‌نویسم از آن وقایع سال‌ها گذشته و بوسهل مرده است. این زمان حال، با نگرش کلی به گذشته و با در دست داشتن اندوخته‌های گذشتگان، در متون تاریخی، به زمان حال اخلاقی

۳۶. زمان حال اخلاقی: در بخش‌های توصیفی و تفسیری زمان انگار بازمی‌ایستد. کلی‌گویی‌های راوی در زمان حال را زمان حال اخلاقی می‌نامند (مارتین، ۹۱).

۳۷. مارتین، ۹۱.

۳۸. بیهقی، ۶.

۳۹. تاریخ بیهقی، چاپ دکتر علی اکبر فیاض، ۶۰.

۴۰. بیهقی، ۲۱.

می‌انجامد؛ یعنی زمانی که طی آن، ساختار گذشته‌نگر تاریخ به عبرت‌آموزی می‌پیوندد و گاه مسأله‌ای فلسفی و اخلاقی را پیش چشم بشر می‌گشاید؛ مانند این بخش که اشاره به مرگ بوسهل و ضرورت پرهیز از بدگویی مرده است، بیهقی را به عمده‌ترین فلسفه زندگی بشر، یعنی مرگ و زندگی می‌کشاند و به دنبال آن اندرز دادن به مخاطبی که این متن را خواهد خواند.

۲.۴. آغاز تاریخ امیر شهاب‌الدوله مسعودبن محمود

۲.۴.۱. خلاصه داستان

سلطان محمود هنگام رفتن به غزو غور، دو فرزندش امیرمسعود و امیرمحمد را در زمین‌داور گذاشت. آنجا با امیرمسعود به‌گونه‌ای رفتار می‌شد که گویی مشخص است او ولیعهد و جانشین پدر است. در غزو امیرمحمود با غوریان در ناحیه خوابین، امیرمسعود دلاوری‌های متعددی از خود به نمایش گذاشت. چند سال بعد، امیرمسعود به هرات رفت و قصد غور کرد و تمامی غوریان را شکست داد. زمانی که سلطان محمود از گرگان قصد ری کرد، امیرمحمد را به خراسان فرستاد و امیرمسعود را با خود به ری برد و او را جانشین خود شمرد. در این زمان چند تن از غلامان سلطان محمود به امیرمسعود پیوستند. سلطان از این جریان آگاه شد و قصد جان پسرش کرد، اما با آگاه‌شدن مسعود از این قصد به‌اجرا درنیامد. منوچهر قابوس، والی طبرستان نیز نامه‌ای به مسعود نوشت و به او تقرب جست و عهد و پیمان خواست، ولی مسعود برای جلوگیری از برانگیخته‌شدن فتنه بیشتر، آن عهدنامه را از جانب دربار محمودی نوشت.^{۴۱}

۲.۴.۲. طرحواره زمانی

آغاز: رفتن امیرمحمود به غزو غور در سال ۴۰۱هـ و گذاشتن فرزندانش در زمین‌داور.

میانه: به مانند ولیعهد رفتار کردن با امیرمسعود در زمین داور؛ خواب دیدن امیرمسعود که در سرزمین غور است؛ تاختن امیرمحمود به ناحیه خوابین از نواحی غور؛ حمله کردن امیرمسعود به غور در سال ۴۱۱هـ؛ فتح حصار برتر؛ حمله به جُروس محل حکمرانی درمیشبت و فتح این حصار؛ حمله به حصار تور و فتح آن؛ پرداختن به علت بیان داستان فتح غور؛ قصه خیشخانه هرات؛ نبرد با شیر؛ بخشیدن شانزده هزار دینار به بومطیع سگری؛ بخشیدن پنجاه هزار دینار و شانزده هزار گوسفند به مانک علی میمون؛ بخشیدن هفده میلیون درم به بوسعید سهل؛ بخشیدن یک میلیون درم به علوی زینی؛ رفتن امیرمحمود از گرگان به ری و بردن مسعود با خود؛ بدین شدن محمود و قصد جان مسعود کردن؛ کسب اجازه غلامان از مسعود برای براندازی سلطان محمود؛ مکاتبه امیرمسعود و منوچهر قابوس. پایان: فرستادن عهد و پیمان برای قابوس با حفظ حرمت دربار محمودی.

۴. ۲. ۳. تکنیک‌های زمانی

۱. شروع مجلد ششم از صفحه ۱۴۹ تا ۱۶۴ در ساختار زمانی مکتب توصیفی.
 ۲. ادامه این بخش یعنی از صفحه ۱۶۴ تا ۱۸۸ در ساختار زمانی تأخر درونی هم‌بافت.
 ۳. بازگشت به سطح دوم زمانی متن، یعنی خط سیر اصلی داستان از صفحه ۱۸۸ به بعد.
 ۴. نقش محوری دیرش یا تداوم، در ثبات پویایی متن
۴. ۱. شتاب مثبت، خلاصه‌گویی و حذف.

۴. ۲. ۴. کارکردهای معنایی زمان

بیهقی فقط از دیده‌ها و شنیده‌هایش حکایت می‌کند: «و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی

ثقه»^{۴۲} و زمانی که به نوشتن این دیده‌ها و شنیده‌ها می‌پردازد عملاً به ارزش‌گذاری رویدادهای جهان داستان دست می‌زند. در نخستین سطر روایت برتخت نشستن سلطان-مسعود، با استفاده از نشانه‌های زمانی، به سنجش و ارزیابی دست زده و: «همی‌گوید ابوالفضل محمدبن‌الحسین البیهقی، رحمة الله علیه، هرچند این فصل از تاریخ مسبق است بدانچه بگذشت در ذکر، لکن در رتبه سابق است»^{۴۳} یعنی اگرچه باب‌های دیگر این کتاب پیش از این فصل آمده ولی تاریخ پادشاهی مسعود بر همه ابواب به‌رتبه و شأن تقدم دارد؛ بنابراین مؤلفه‌های زمانی را چون ابزاری برای ارزیابی و ارزش‌گذاری رویدادها به‌کار برده است.

تقریباً در تمام بخش‌های تاریخ بیهقی، روایت پس‌نگر و پیش‌نگر مشاهده می‌شود. این ساختار روایی برگشت به عقب و رفتن به آینده، کل متن را دربر گرفته است، همین مسأله باعث درونه‌گیری روایت‌ها یا خرده‌روایت‌هایی در دل روایت اصلی شده است: «چنان‌چه در تاریخ شرط کردم که در اول نشستن هر پادشاهی خطبه‌ای بنویسم، پس به راندن تاریخ مشغول گردم، کنون آن شرط نگاه دارم»^{۴۴}. پس از این عبارت، فصلی می‌آورد که خطبه‌گونه‌ای در ذکر جلوس سلطان مسعود است. در ضمن این خطبه، در قالب روایتی پس‌نگر، به بیان داستان اسکندر یونانی و اردشیر پارسی می‌پردازد که چگونه در عین قدرت و دانایی تسلیم خاک شدند. بنابراین، خارج از خط سیر اصلی رخدادها، به یاری تأخر بیرونی و متفاوت داستانی، مقدمه‌گونه، زمینه برتری‌بخشی به پادشاهی را فراهم کند که پس از آن درباره‌اش سخن خواهد گفت. به همین دلیل با واردکردن اسکندر یونانی به متن، به این مسأله تعلیمی می‌پردازد که: «گرد عالم گشتن چه سود؟ پادشاه ضابط باید»^{۴۵}. پس از

۴۲. بیهقی، ۱۱۰۰/۳.

۴۳. همان، ۱۴۱.

۴۴. همان، ۱۵۰.

۴۵. همان.

این عبارت، فصلی می‌آورد که خطبه‌گونه‌ای در ذکر جلوس سلطان مسعود است؛ بر همین اساس است که مصححان، این فصل را «خطبه مقایسه پادشاهان» نامیده‌اند؛ چراکه گرچه مقایسه اسکندر یونانی و اردشیر پارسی مطرح است ولی قرار گرفتن نام و حکایت این دو پادشاه نامدار در ابتدای «آغاز تاریخ امیر شهاب‌الدین مسعود بن محمود»، به‌طور ضمنی و اشاره‌وار، سلطان مسعود را در معرض قیاس با آنها قرار داده است و از روایت پس‌نگر به‌منظور بسط مفهوم قدرتمندی و نامداری برای این پادشاه یاری گرفته است. بنابراین، خارج از خط سیر اصلی رخدادها، به یاری تأخر بیرونی و متفاوت‌داستانی^{۴۶}، به‌طور مقدمه‌گونه، زمینه برتری‌بخشی به سلطان مسعود را فراهم می‌کند که پس از آن درباره‌اش سخن خواهد گفت. این برتری‌بخشی در همان ابتدا از زبان خود بیهقی نیز بیان می‌شود. گرچه بیان بیهقی کلی است ولی جایگیری این سخن در این قسمت از متن که به سلطان مسعود تعلق دارد، به‌طور ضمنی مفهوم برتری را بر سلطان مسعود بسط می‌دهد: «چنان گویم که فاضل‌تر ملوک گذشته گروهی‌اند که بزرگ‌تر بودند. و از آن گروه دو تن را نام برده‌اند یکی اسکندر یونانی و دیگر اردشیر پارسی. چون خداوندان و پادشاهان ما ازین دو بگذاشته‌اند به همه چیزها، باید دانست به‌ضرورت که ملوک ما بزرگ‌تر روی زمین بوده‌اند».^{۴۷}

پس از آن با تکنیک خلاصه‌گویی و فشرده‌سازی، می‌کوشد افتخارات اسکندر یعنی شکست دارا، پادشاه عجم و فور، پادشاه هندوستان، را به دو حيله و ترفند نسبت دهد؛ بنابراین به‌سرعت از آن می‌گذرد تا با وصفی ایستا بر ناپایداری آن تأکید کند: «پس اسکندر

۴۶. گذشته‌نگر متفاوت‌داستانی (Heterodigetic): گذشته‌نگرها اگر درباره شخصیت، رخداد یا خط داستانی دیگر باشد، گذشته‌نگر متفاوت‌داستانی است (ریمون کنان، ۶۷). گذشته‌نگر متفاوت‌داستانی، به‌منظور تناظریابی شخصیت یا رویداد، تغییر سطح داستان و حتی ایجاد چندلایگی برای متن، در خط سیر اصلی داستان توقف ایجاد می‌کند.

مردی بوده است با طول و عرض و بانگ و برق و صاعقه، چنان که در بهار و تابستان ابر باشد، که به پادشاهان روی زمین بگذشته است و بیاریده و باز شده».^{۴۸} به کارگیری چنین تمهیداتی بر لایه‌های متن می‌افزاید؛ گویا بیهقی از طریق روایت پس‌نگر یا پیش‌نگر، سطح دومی برای روایت خود قائل می‌شود که در دل آن، نکاتی را مطرح کند که بیان آنها در دل روایت اصلی، ساختار داستان را از استحکام دور می‌کند؛ باین‌حال، به فراخور موضوع مطرح‌شده، ذکر آنها را ضروری می‌داند. این نکات اغلب اخلاقی یا تعلیمی‌اند که تواریخ فارسی بر آن پای‌بندی و تعلق ویژه‌ای دارند.

۴.۲.۴.۱. کارکرد زمان در گفتمان مذهب

یکی از ویژگی‌های درخور توجه زمان در تاریخ بیهقی، کارکرد متناسب با گفتمانی است که متن در بطن آن شکل گرفته است؛ «آفریدگار _جلّ جلاله_ عالم اسرار است که کارهای نابوده را داند و در علم غیب او برفته است که در جهان در فلان بقعت مردی پیدا خواهد شد که از آن مرد بندگان او را راحت خواهد بود... تا آن مدت که ایزد _عزّ وجلّ_ تقدیر کرده باشد».^{۴۹} بیهقی در این بخش از تاریخ امیرمسعود که در ساختار مدح شکل گرفته است، دست به پیش‌گویی می‌زند و از گفتمان مذهب برای بیان روایتی پیش‌نگر یاری می‌گیرد؛ بدین معنا که با انتساب اتفاقات رخ داده به خواست و تقدیر الهی، در قالب پیش‌گویی‌ای که بنایی مذهبی دارد، از جانشینی سلطان مسعود خبر می‌دهد. این امر در محور هم‌نشینی کلام، به‌طور ضمنی بر جهت‌گیری راوی اشاره دارد؛ زیرا مذهب که از گفتمان‌های قدرتمند در متون تاریخی دوره ایران اسلامی است، به‌طور ضمنی یا صریح، خود معیار و مقیاس ارزش‌گذاری در همه سطوح است. این مسأله ریشه در اندیشه تقدیرگرایی دارد که در بین فرق و نحل اسلامی رایج بوده است. بنای این اندیشه در این است که جریان کار جهان تابع

۴۸. بیهقی، ۱۵۱.

۴۹. همان، ۱۵۲.

تقدیری است که از پیش معلوم است و حوادث و رویدادها گویی فقط عبارت از ظهور آن تقدیر است.^{۵۰} متأثر از این دیدگاه، تاریخ‌نگاری مبتنی بر تقدیرگرایی و مشیت الهی پدید آمد که تاریخ را مظهر اراده الهی می‌داند که انسان در ایجاد آن کمتر نقشی دارد.^{۵۱}

«آفریدگار _جلّ جلاله_ عالم اسرار است که کارهای نابوده را بداند و در علم غیب او برفته است که در جهان در فلان بقعت مردی پیدا خواهد شد که از آن مرد بندگان او را راحت خواهد بود ... و چنان‌که این پادشاه را پیدا آرد، با وی گروهی مردم در رساند اعوان و خدمتگاران وی که فراخور وی باشند، یکی از دیگر مهترتر و کافی‌تر تا آن بقعت و مردم آن، بدان پادشاه و بدان یاران آراسته گردند تا آن مدت که ایزد _عز و جل_ تقدیر کرده باشد و از آن پیغمبران _صلوات الله علیهم اجمعین_ هم چنین رفته است از روزگار آدم _علیه السلام_ تا خاتم انبیا مصطفی _علیه السلام_ و نباید نگریست که چون مصطفی _علیه السلام_ یگانه روی زمین بود، او را یاران بر چه جمله داد که پس از وفات وی چه کردند و اسلام به کدام درجه رسانیدند، چنان‌که در تواریخ و سیر پیداست و تا رستخیز این شریعت خواهد بود، هر روز قوی‌تر و پیداتر و بالاتر».^{۵۲}

در این بخش، روایت پس‌نگر و پیش‌نگر به یاری گفتمان مذهب ترکیب شده است، بدین طریق که با ارجاع به گذشته‌ای که کل دوران زندگانی پیامبران الهی را شامل می‌شود و اتصال آن با آینده‌ای که بُعد زمانی مشخصی ندارد و تا رستخیز ادامه دارد، بین سرگذشت پیامبران و پادشاه در حال مدح، ایجاد این‌همانی می‌کند. این شیوه روایی زمانی، یعنی سنجش زمان با معیار وجودی پیامبران، در اینجا به یاری حروفی که فاصله زمانی را مشخص می‌کنند (از روزگار آدم تا خاتم الانبیا) مطرح می‌گردد. در روایت پیش‌نگر و در بیان این‌که سرنوشت پادشاهان این سلسله مانند سرگذشت پیامبران است، اطمینانی

۵۰. زرین‌کوب، ۱۹۹.

۵۱. شرفی، ۷۰.

۵۲. بیهقی، ۱۵۲.

مشاهده می‌شود که به یاری گفتمان مذهب القا شده است؛ به گونه‌ای که دیگر قابلیت روایی پیش‌نگر را از دست داده است و به امری طبیعی در روایت هم‌زمان بدل شده است. گویی جاننشینی پادشاهان غزنوی، اتفاقی تاریخی نیست که برمبنای حوادث رخ داده یا علت و معلول‌ها، پیش‌بینی یا پیش‌گویی گردد، بلکه ادامه فرایند کسب حق تخت پادشاهی است و نشان‌دهنده این است که این حقانیت از آن اخلاف پیامبر است و خاندان غزنوی، اخلاف برحق پیامبرند. این مسأله، ماحصل اشتراک راوی و مخاطب در سطح اندیشگانی است؛ یعنی اگر مخاطب این متن در پیشینه ذهنی مذهبی با بیهقی مشترک باشد، چنین معنایی از نشانه‌ها بیشتر در ذهن او رسوخ می‌کند. درحقیقت، تقدیرگرایی و وابستگی قدرت به مشیت الهی که در بخش آغازین ساختار روایت وارد شده است، پی‌رنگ‌ساز شروع روایت دولت غزنویان می‌گردد؛ بدین معنا که بسط مفهوم الزام تداوم شریعت مصطفی، در زمره یکی از علل شکل‌گیری سلسله پادشاهی غزنویان و علت وجودی این سلسله است؛ پس زمان جلوس سلطان مسعود بر تخت شاهی درحقیقت، تداوم حکومت شرع مصطفی است. در تقویت کارکرد این گفتمان در ادامه چنین می‌گوید:

«ایزد - عزّ ذکره - چون خواست که دولت بدین بزرگی پیدا شود بر روی زمین، امیر عادل سبکتکین را از درجه کفر به درجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی عطا داد و پس برکشید تا از آن اصل درخت مبارک، شاخ‌ها پیدا آمد به بسیار درجه از اصل قوی‌تر. بدان شاخ‌ها اسلام بیاراست و قوه خلفای پیغمبر اسلام در ایشان بست تا چون نگاه کرده آید محمود و مسعود - رحمة الله علیهما - دو آفتاب روشن، پوشیده صبحی و شفقی که چون آن صبح و شفقی برگزیده است، روشنی آن آفتاب‌ها پیدا آمده است».^{۵۳}

چنان‌که مشاهده می‌شود، علت غایی تشکیل دولت غزنوی، خواست خداوند است؛ بنابراین مسلمان شدن سبکتکین نقشی مهم در تشکیل سلسله‌ای دارد که خداوند «خواهان» شکل‌گیری آن است. مؤلفه‌های زمانی گاه‌شمارانه نیز یاریگر راوی، در سطح مجازهای

نظریه بیان است؛ به عبارت دیگر، صبح و شفق که از عناصر زمان گاه‌شمارانه است، در سطحی استعاری، بر دولت محمودی که چون صبح، آغازی پر قدرت برای دولت غزنویان به‌شمار می‌رود و کوتاهی دوره مسعودی که هم‌چون شفق رو به پایان است، اشاره می‌کند و با این نوع کارکردهای بیانی، به‌طور ضمنی به القای مفاهیمی می‌پردازد که هم در ساختار مدح جای دارد و هم حسرتی را بر فضای متن بسط می‌هد که از بین رفتن آن دو پادشاه باعث پدید آمدن آن شده است. این فضای حسرت‌بار، در سطح زمان روایت، کارکرد پیش‌نگر دارد، چراکه این کارکرد بیانی در ابتدای فصلی آمده است که به آغاز تاریخ امیر شهاب‌الدوله مسعود بن محمود تعلق دارد و قبل از بیان رویدادهای دوران پادشاهی مسعود، در فرایندی توصیفی که مکتبی در روایت ایجاد می‌کند و به القای وضع حسی می‌افزاید، از درگذشتن آنها سخن گفته شده است. این سطح روایی که بر متن اصلی غالب می‌شود، متنی ثانویه را پدید می‌آورد که در بطن خود به القای مفهوم می‌پردازد.

۲.۴.۲.۴. کارکرد زمان در گفتمان اخلاقی و تعلیمی

بیهقی برای خروج از ساختاری که طی آن مدح ضمنی خاندان غزنوی در لوای گفتمان مذهب شکل گرفته است، به سطحی روی می‌آورد که از سطوح مهم متون تاریخی فارسی به‌شمار می‌رود و آن سطح تعلیمی است. این تاریخ‌نگار آگاه معمولاً برای تغییر سطح از ساختاری به ساختار دیگر، عباراتی را مطرح می‌کند که دال بر این تغییر و جابه‌جایی است: «چون از خطبه فارغ شدم، واجب دیدم انشا کردن فصلی دیگر که هم پادشاهان را به‌کار آید و هم دیگران را ... پس ابتدا کنم بدان که باز نمایم که صفت مرد خردمند و عادل چیست تا روا باشد که او را فاضل گویند و صفت مرد ستمکار چیست تا ناچار او را جاهل گویند...»^{۵۴}. چنین جملاتی که بر جنبه تعلیمی و اخلاقی روایت متن تأکید دارد، نقطه

اتصال روایت اصلی با خرده‌روایت‌های فرعی است که اغلب آنها از نظر زمانی، به زمان قدیم یا قبل اشاره دارد؛ بنابراین، روایت بخش مقدماتی با جمله‌های توضیحی و تعلیلی به روایت پس‌نگر می‌رسد: «حکمای بزرگ‌تر که در قدیم بوده‌اند چنین گفته‌اند که وحی قدیم که ایزد - عزوجل - فرستاد به پیغمبر آن روزگار آن است که ...».^{۵۵} همان‌طور که مشاهده می‌شود بیهقی در مقدمه بیان خرده‌روایت‌هایی که در روند روایت پرشتاب متن، ایجاد مکث می‌کنند تا مفاهیمی اخلاقی و تعلیمی را برای عبرت‌آموزی روایت کنند، از صفت‌های خردمند و عادل و ستمکار استفاده می‌کند تا با استناد بر حکم‌های تثبیت‌شده اخلاقی، به خرده‌روایت‌ها در ساختار تاریخ خود جایگاهی درخور توجه ببخشد.

در این بخش، او هم‌چنین برای پیوند سطح تعلیمی روایت خود به مباحث عقلی و نقلی که مکثی در روایت ایجاد می‌کنند (مانند بحث سه قوه تن، یعنی خرد و خشم و آرزو)، به نقل روایت پس‌نگری می‌پردازد که مؤید و روشنگر مفاهیم عقلانی و ذهنی مطرح‌شده است. این بخش گرچه کنش داستانی ندارد، خود مقدمه‌ای می‌گردد تا خرده‌روایت بعدی که در باب نصر بن احمد سامانی است و بار اخلاقی این قسمت را به دوش می‌کشد،^{۵۶} باز هم با روایتی داستانی در دل روایت اصلی جای گیرد؛ گویی داستان در دل تاریخ، بستری برای ایجاد مکث زمانی در روند روایت پادشاهی مسعود و روشنگری مخاطب و همراه کردن او با متن است: «و چنان خواندم در اخبار سامانیان که نصر احمد سامانی هشت‌ساله بود که از پدر بماند که احمد را به شکارگاه بکشتند و دیگر روز آن کودک را بر تخت ملک بنشانند به جای پدر».^{۵۷} از آنجا که آگاهی تاریخی، همواره گذشته‌نگر است، در اینجا نیز نقبی به گذشته می‌زند. در این میان، واژه‌های «اخبار» و «سامانیان» و زمان افعال، یاریگر مخاطب در همراهی کردن با راوی برای رفتن به گذشته است؛ یعنی نه تنها مخاطب با دانش

۵۵. همان.

۵۶. تأکید بر فضایل صبر و لزوم غلبه بر خشم.

۵۷. بیهقی، ۱۵۹-۱۶۰.

تاریخی با متن همراهی می‌کند بلکه مخاطب ناآگاه نیز درمی‌یابد که سخن از سلسله‌ای است که در تاریخ گذشته از آن سخن رفته است.

آنچه در باب روایت‌های پس‌نگر در تاریخ بیهقی حائز اهمیت است، کارکرد هدفمندانه این گریزهای زمانی است. در برخی مواقع، دلیل اتصال متن به این روایت‌های پس‌نگر، اراده کارکرد تعلیمی و اخلاقی است. آنچه در چنین خرده‌روایت‌های هدفمند شایان توجه است، فرجام آنهاست که معمولاً ختم روایت نه در پایان ساختار داستان، بلکه در نقطه مدنظر راوی برای رسیدن به نتیجه اخلاقی است؛ برای مثال، در خرده‌روایت مربوط به نصر بن احمد سامانی که در درون روایت آغاز حکومت سلطان مسعود، درونه‌گیری شده است و در باب فرمان‌های نابخردانه نصر بن احمد در حالت خشم است، بیهقی به یاری تکنیک خلاصه‌گویی^{۵۸} روایتش را در آنجایی به اتمام می‌رساند که نتیجه اخلاقی را از آن خرده‌روایت، برداشت کرده باشد: «یک سال بر این برآمد، نصر احنف قیس دیگر شده بود در حلم، چنان‌که بدو مثل زدند و اخلاق ناستوده به یکبار از وی دور شده بود».^{۵۹} گزینش‌های روایی در چنین مواقعی درخور توجه است. این گزینش‌ها، متن را از گزارش توضیحی صرف به سمت فضایی می‌کشاند که قابل تأویل و معنا ساز باشد.

۴.۲.۴. کارکرد ارزشی در فاصله رخداد تا روایت

از دغدغه‌های مهم بیهقی در تألیف کتابش، دغدغه زمان است، چه او معتقد است که گذر زمان گرد نسیان بر حافظه بشری می‌پاشد؛ از این رو برای ثبت وقایع تاریخی باید بر زمان چیره شد و فاصله رویداد تا روایت را به کمترین حد رساند. بیهقی با علم به فاصله زمانی، خواستار غلبه بر آن و جلوگیری از ایجاد فاصله بین رویداد و روایت آن است: «چون روزگار

۵۸. به واسطه تکنیک خلاصه‌گویی، سرعت از طریق ایجاد متنی افزایش می‌یابد بدین ترتیب که یک دوره داستانی معین در بیان کوتاهی از مشخصه‌های اصلی آن خلاصه می‌شود (تولان، ۹۱).

۵۹. بیهقی، ۱۶۱.

دراز برآمدی، این اخبار از چشم و دل مردمان دور ماندی و کسی دیگر خاستی این کار را که برین مرکب آن سواری که من دارم نداشتی و اثر این خاندان بانام مدروس شدی». ^{۶۰} راوی با تأکید بر حضور خود در زمان وقوع رخدادها، به نوعی اقدام به جلب اطمینان مخاطب می‌کند؛ چراکه مخاطب با درک حضور راوی در بطن حوادثی که هم‌اکنون به روایت آنها نشسته است، به اطمینانی دست می‌یابد که نتیجه روایت هم‌زمان در بستر تاریخ است. بدین ترتیب در موارد بسیاری از حضور خود در زمان رویدادهایی که هم‌اکنون به روایت آنها نشسته است، یاد می‌کند: «و مرا که بوالفضلم این روز نوبت بود، این همه دیدم و بر تقویم این سال تعلیق کردم» ^{۶۱} همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیهقی، حضور در زمان رخداد را چنان غنیمت می‌شمارد که از آن «به سواری بر مرکب» آن یاد می‌کند. جدا از ارزش‌بخشی به حضور در زمان رخداد، در سطحی دیگر، از این حضور در زمان وقوع رخداد، برای ارتباط با آیندگان بهره می‌گیرد و برای سیر تاریخش در زمان و رسیدن به آیندگان می‌کوشد. این کار را طی ساختار مدحی پیش می‌برد تا بدین طریق، نقطه تمرکز را از اثر به شخص معطوف کند و سخنش مناسب بخشی باشد که «آغاز تاریخ امیر شهاب‌الدوله مسعودبن محمود» نامیده شده است: «و غرض من نه آن است که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود، که او را دیده‌اند و از بزرگی و شهامت و تفرد وی در همه ادوات سیاست و ریاست واقف گشته. اما غرض من آن است که تاریخ‌پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان‌چه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند»؛ ^{۶۲} بنابراین، مدح مسعود را سکویی برای مدح اثر خود قرار می‌دهد و به‌طور ضمنی از جاودانگی اثر خود یاد می‌کند؛ بدین طریق بر ارزشمندی تاریخ خود تأکید می‌کند. در واقع بیهقی، با علم به حرکت روایت تاریخی در زمان، در بخش‌های متفاوت از تاریخش با نگاهی پیش‌نگرانه و

۶۰. همان، ۱۶۲.

۶۱. همان، ۲۷۱.

۶۲. همان، ۱۴۹.

مطمئن که نتیجه علم او به ماهیت «درزمانی» تاریخ است، اثر خود را جاودانه می‌داند: «و پس از این عصر، مردمان دیگر عصرها با آن رجوع کنند و بدانند».^{۶۳}

نتیجه

زمان تقویمی و زمان روایت علاوه بر نقش مؤثر در ساختارمندی تاریخ بیهقی، کارکردهای مختلفی در این تاریخ دارند؛ بنابراین در این پژوهش، تنها چگونگی کاربست زمان روایی در مرکز توجه نبود، بلکه چگونگی کارکرد مؤلفه‌های زمانی مدنظر قرار گرفت که بر مبنای آن این نتایج حاصل گردید:

۱. زمان تقویمی در بسیاری مواقع، کارکرد خود را از گفتمان مذهب به‌وام گرفته است. این زمان با وجود گره‌خوردگی در زمان روایی، ماهیت خطی خود را نیز حفظ کرده و نشان‌دهنده جهت‌گیری راوی در بهره‌گیری از گفتمان مذهب است.

۲. زمان روایی عمده‌ترین بهره‌گیری بیهقی از زمان است. پس‌نگرها و پیش‌نگرها در متن دارای کارکردهای خاصی است که طی آن بیهقی به ارائه مفاهیم ضمنی می‌پردازد. از این‌رو، زمانمندی تاریخ بیهقی در سطحی معادل طرحمندی قرار دارد و این ماحصل بینش و درک عمیق او از روایتگری است. او در روایت تاریخش از سطح نظام معمولی پی‌رنگی به سطح روایت‌مندی رسیده است.

۳. آنچه در باب روایت‌های پس‌نگر در تاریخ بیهقی حائز اهمیت است، کارکرد هدفمندانه این گریزهای زمانی است. در بسیاری مواقع، عامل اتصال متن به این روایت‌های پس‌نگر، اراده کارکرد تعلیمی و اخلاقی است؛ چراکه در ذهن انسان، وظیفه تاریخ عبرت‌آموزی و وظیفه بشر، عبرت گرفتن از تاریخ است.

۴. بیهقی در اغلب مواقع، برای ازدست‌نرفتن سرعت روایت، دست به چکیده‌گویی می‌زند و بعد در فرصتی مناسب به تفصیل وقایعی می‌پردازد که در حین بیان کارکردهای اصلی رویدادها، آنها را فرو نهاده بوده است. در چنین مواردی، متن با شتاب مثبت توأم است. این از ویژگی‌های بارز روایتگری بیهقی در باب زمان روایت است. در این میان، ساختار نحوی زبان، از جمله شیوه‌های مختلف کاربرد افعال، یاریگر او در چارچوب روایی با شتاب مثبت است. در این بخش و در قسمت‌هایی که مضمون قاعده دیرش زمانی است، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌گذاری‌های راوی به‌خوبی نمایان است.

۵. در بخش‌های زیادی از تاریخ بیهقی، مکث توصیفی علاوه بر اراده کارکرد اخلاقی، در القای وضعی حسی و عاطفی نقش دارد که در ارتباط مستقیم با پی‌رنگ حکایت‌هاست؛ بنابراین طرح و زمان در سطحی هماهنگ با یکدیگر عمل کرده و حکایاتی با ساختاری منسجم خلق شده است.

۶. این روایت طرح‌دار بیهقی است که به گوش مخاطب و نسل‌های بعد می‌رسد نه حقیقت صرف تاریخ. البته باید گفت که این مسأله، اصل امانت‌داری و پای‌بندی بیهقی به ذکر وقایع تاریخی را خدشه‌دار نمی‌کند، لیکن بر این نکته تأکید دارد که بیهقی نیز که به شهادت خود و بسیاری دیگر، مورخی امانت‌دار است، در ثبت وقایع و نوشتن تاریخش، از جهان درونی خود فاصله کامل نداشته و در مواردی، روایتگری او از نظرگاه شخصی‌اش تأثیر پذیرفته است. این مسأله را پردازش‌های زمانی متن هم‌چون کارکرد مؤلفه‌های زمانی در سطح معنایی و ارجاع‌های معنا ساز در روایت‌های پس‌نگر و پیش‌نگر، نمایان می‌سازد.

کتابشناسی

- احمدی، بابک، رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۱ ش.
بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ نهم، تهران، نشر مهتاب، ۱۳۸۳ ش.

- تولان، مایکل، روایت‌شناسی: درآمدی زبانشناختی - انتقادی، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.
- دزفولیان، کاظم، مولودی، فواد، «روایت‌شناسی تاریخ بیهقی: بررسی سازوکار روایت "حکایت بوبکر حصیری" براساس نظریه ژنت»، مجله تاریخ ادبیات، دانشگاه شهید بهشتی تهران، شماره ۶۱، ۱۳۸۸ ش.
- راغب، محمد، «پژوهشی در تاریخ بیهقی بر بنیاد دانش روایت‌شناسی»، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ ش.
- رسولی، حجت، عباسی، علی، «کارکرد روایت در "ذکر بر دار کردن حسنک وزیر" از تاریخ بیهقی»، فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۸۷ ش.
- ریکور، پل، زمان و حکایت: پیرنگ و حکایت تاریخی، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۳ ش.
- ریمون‌کنان، شلومیت، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، نشر نیلوفر، ۱۳۸۷ ش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳ ش.
- شرفی، محبوبه، «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی: با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف»، فصلنامه جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره ۲، ۱۳۹۲ ش.
- صهبا، فروغ، «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه "زمان در روایت"»، فصلنامه پژوهشهای ادبی، انجمن زبان و ادبیات فارسی، تهران، سال ۵، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۷ ش.
- فرهادپور، مراد، «یادداشتی درباره زمان و روایت»، مجله ارغنون، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۷۵ ش.
- مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۲ ش.
- مکوئیلان، مارتین، گزیده مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران، نشر مینوی خرد، ۱۳۸۸ ش.
- ملائتی توانی، علیرضا، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، چاپ دهم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵ ش.
- نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چاپ سوم، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۹۲ ش.